

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از نشریه پیشرو

۱۰/۰۸/۱۹

تجزیه افغانستان، کدام هدف؟

اخیراً «رابرت بلک ویل» سفیر سابق ایالات متحده آمریکا در هندوستان، در روزنامه «اندین تایمز» مقاله ای به نشر رسانده که در آن برای کنترل جنگ کنونی، خواهان تجزیه افغانستان به شمال و جنوب شده است. اینکه این مقاله تصادفی و بر طبق تصورات آقای ویل نوشته شده باشد، بعید به نظر می رسد، زیرا چنین افرادی همچو مقالاتی را در روزنامه ها، بی دلیل و بی بنیاد قبلی به چاپ نمی رسانند، مخصوصاً که این آقا مدت ها در دهلی فرستاده ارشد سیاسی ایالات متحده بوده، لذا آذان آقای بلک ویل بی موقع نبوده و به استراتژی های پشت پرده اشاره دارد.

برنامه تجزیه افغانستان به شمال و جنوب از مدتها مطرح است. درین چند سال نقشه هائی از سوی ادارات ظاهراً مجهولی به چاپ رسیده که سیمای جغرافیائی «جدید» منطقه را به نمایش میگذارند و افغانستان به عنوان یکی از شاخص های عمده این تجزیه در محور و محراق آنها قرار می گیرد. در صورتیکه اتحاد شوروی با چنان سرعتی فرو نمی پاشید، یکی از برنامه های نانوشته آن با تجاوز به افغانستان این بود که اگر روزی قادر به حفظ تمام خاک افغانستان نشود، حداقل آنسوی هندوکش را با خود داشته باشد و اینکه در عمل چقدر قادر به چنان کاری بود، حرف دیگرست، اما در صورتیکه نمی پاشید، هرگز چنین اشتباهی را از یاد نمی برد.

اما آیا طرح چنین تجزیه ای از سوی یک دولتمدار ارشد امریکائی به معنی سر آغاز تطبیق نقشه هائی است که طی چند سال رسم و در ذهن مردم القاء شده و یا این طرح فقط مربوط به جنگ کنونی است که امریکائی ها ظاهراً خود را در برابر آن ضعیف وانمود می سازند؟ حضور نظامی تاریخی امریکا در بعضی مناطق جهان چون ویتنام، کوریا و تایوان و همچنان طرحی که برای عراق روی دست بود، نشان می دهد که امریکا گاه به چنین شگردهائی دست می زند. امریکا دران کشورها به خاطر مجبورت هائی که داشت، طرح تجزیه آنها را روی دست گرفت و بر او تحمیل گشت، اما در افغانستان بنا بر ضرورت هائی که دارد به این کار مبادرت خواهد ورزید. زیرا ایالات متحده امریکا افغانستان را نه به خاطر افغانستان که به خاطر تسلط بر آسیا و یا بر بخشی از آسیا زیر سیطره خود گرفته است.

افغانستان با موقعیت کنونی که در مرکز سلاح های هسته ئی آسیا و در میان بزرگترین قدرت های آسیائی قرار دارد و پیمان شانگهای روزی برای حضورش در آسیا در دسره های کلانی خلق خواهد کرد، باید از حالا تدارک ببیند که در آینده چگونه حریفان قدرتمندش را از راه بردارد. تجربه سقوط اتحاد شوروی به امریکا آموخته است که فقط بنیادگرائی قادر به بر آوردن

اهدافش در برخی از نقاط جهان میباشد. این بنیادگرایی میتواند اسرائیل ساز و یا القاعده ساز باشد که در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی شرق میانه را تابع آن ساخت و در دهه ۹۰ میلادی باعث فروپاشی بزرگترین حریفش یعنی اتحاد شوروی شد. امریکا برای زدن حریفان جدیدش چون چین و روسیه در آسیا باز هم میتواند برین نیرو اتکاء کند و چون چین، هم از منظر بنیادگرایی اسلامی و هم بنیادگرایی بودیزم ضربه پذیر است، لذا امریکا در قدم اول به بنیادگرایی اسلامی رو خواهد آورد و سینکیانگ را آشوب زده خواهد ساخت و بعد «دائی لاما» را در تبت تقویت خواهد کرد. طرح تجزیه افغانستان و استقرار نیروهای القاعده با شاخه های عرب و عجم آن در شمال پاکستان و جنوب افغانستان در نهایت برای امریکا چنین موهبتی را به میان آورده میتواند حضور پایگاه های قدرتمند امریکا در کابل، شمال و غرب افغانستان منافع بعدی آنرا در افغانستان تضمین می نمایند. مخصوصاً که امریکائی ها حساب های کلان تصفیه نشده ای با ایران دارند و در غرب افغانستان ازین تهدید هرگز نخواهند کاست. اما ایکنبری سفیر امریکا در کابل این اظهارات ویل را بی اساس خوانده و می گوید که امریکا هرگز به چنین چیزی فکر نمی کند.

اینکه حرکت های بعدی بر وفق مراد ایالات متحده در افغانستان پیش خواهد رفت، باید در آینده آنرا در عمل دید. در صورتیکه به این باور باشیم که در شرایط کنونی افغانستان به عنوان سکو و یا یک گذرگاه، گوسفند قربانی سیاست های کشور های بزرگ سرمایه داری مخصوصاً ایالات متحده امریکا می باشد و روز تا روز نیروهای امریکائی به بهانه خرابتر شدن وضعیت امنیتی در افغانستان ازدیاد می یابند، چرا باید از عملی شدن چنین سیاست هائی شک داشته باشیم؟ مخصوصاً که ایالات متحده درین چند سال افرادی را در داخل افغانستان دست و پا کرده و یا از خارج فرستاده که تمامی سیاست های آنرا به نفع مردم افغانستان تفسیر می نمایند و به صراحت می گویند که دوستی با کشوری که «بزرگترین دموکراسی دنیا» را در اختیار دارد، هرگز نباید از دست داد و تأکید می دارند که این برای افغانها حیاتی و مماتی می باشد.

امریکائی ها این را می دانند که با گروه های زورمدار شمال که دامن زدن تضادهای ملیتی برای شان از هر چیزی سودآور تر است، به آسانی جورآمد کرده می توانند، چون در روزهای اول زدن امارت طالبی این را تجربه کرده اند. اما اینکه مردم افغانستان که تا حال در بدترین و دشوارترین روزها نیز روحیه تجزیه را نداشته و اکنون هم با تمام دامن زدن این تضاد از سوی وطفروشان جنگسالار، هرگز چنین چیزی نزد شان دیده نمی شود. به این خاطر در صورتی چنین اتفاقی بیفتد، رسالت عموم مردم افغانستان برای به هم پیوستن بار دیگر شان در پیکر واحد، بهای گزافی خواهد طلبید.